



میراث قیام مشروطیت (۲)

شہید شیخ فضل ا... (قسمت دوم)

۲۲- شیخ، تئوریسین و جلودار «مشروطه»

روزنامه شیخ فضل الله نوری، در دوران اعتصاب حضرت عبدالعظیم علیه خط انحراف، بوضوح بر مواضع مترقی ضد استبدادی شیخ و نهضت مقاومت او تأکید کرده و آن را چنین توضیح می‌دهد:

بر عموم اهل اسلام، اعلام می‌دارد که مجلس شورای ملی، هیچ منکر ندارد. نه از سلسله مجتهدین و نه از سایر طبقات. اینکه ارباب حسد و اصحاب غرض می‌گویند، می‌نویسند و تبلیغ می‌کنند که جناب آقای حاجی شیخ فضل الله سلمه الله تعالی، منکر مجلس شورای ملی می‌باشد، دروغ است، دروغ. مکرر در همین توقف زاویه مقدسه، مطلب خودشان را بر منبر و در محضر، اظهار نمودند و در حضور گروهی انبوه از عالم و عامی، قرآن بیرون آورده و قسمهای غلاظ و شداد یاد کردند و مخصوصاً جمعه گذشته به این شرح، نطق فرمودند که:

ایها الناس بهیچوجه منکر مجلس شورای ملی نیستیم. بلکه من نقش خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم. زیرا که علماء بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچیک همراه مشروطه نبودند و همه را من بودم که با اقامه دلایل و براهین، با مشروطه، همراه کردم. از خود آن آقایان عظام می‌توانید این مطلب را جویا شوید. الان هم من همان هستم که بودم. تغییری در مقصد، و تجدیدی در رأی من بهم نرسیده است. صریحاً می‌گویم همه بشنوند، و بغائبین هم برسانند که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند، مجلسی که اساسش براسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی (ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من چنین مجلسی می‌خواهم. پس من و عموم مسلمین، بر یک رأی هستیم. اختلاف میانه ما و لامذهبهاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند. چه باینه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب. طرف من و کافه مسلمین، اینها واقع شده‌اند. شب و روز در تلاش و تک و دو هستند که بر مسلمانها این فقره را مشتبه کنند و نگذارند که مردم، ملتفت و متنبه شوند که من و آنها همگی، هم‌رأی هستیم و اختلافی نداریم. آیا برای العین مشاهده نمی‌کنید، ای برادران دینی من، که از تاریخ انعقاد این مجلس کنونی، هر چه طبیعیه مشرب و بایی مذهب است یک دفعه از پشت پرده بیرون آمده‌اند و به دسته‌بندی و هرزگی و راهزنی شروع کرده‌اند؟ بگوئید ببینم این چه اختصاص و خویشاوندی است میانه این سنخ مردم و مجلس معقود در بهارستان؟ خدای تعالی راضی مباد از کسی که درباره مجلس شورای ملی، غیر از تصحیح و تکمیل آن، خیالی داشته



باشد و بر سخط و غضب الهی گرفتار باشند کسانی که مطلب مرا برخلاف واقع انتشار می دهند و بر مسلمانها تدلیس و اشتباه می کنند، و راه رفع شبهه را از هر جهت، مسدود می سازند تا سخن ما بگوش مسلمانان نرسد و به خرج مردم بدهند که فلانی و سایر مهاجرین، منکر اصل مجلس شورای ملی شده اند.

۲۳- منکر مجلس، ما هستیم یا شما؟!

در آن روزها گاه استفتائات و تلگرافاتی به مراجع نجف می شد و شکل سؤال به گونه ای بود که گویی مشروطه و مجلس، صرفاً به معنی رفع ظلم و استبداد و تأمین آزادی شرعی و عدالت اسلامی است و همه منتقدان، طرفدار استبدادند، طبیعی بود که پاسخ فقهاء و مراجع، اظهار برائت از ظالمان و مخالفان مجلس و نافیان مشروطه بود. شیخ توضیح می داد که موضع فقهی وی نیز همان موضع فقهی مراجع و علماء مذکور است ولی مصداقاً آنچه در شرف وقوع است، نه رفع ظلم و استبداد و اجراء عدالت، بلکه نوعی سکولاریزاسیون قوانین اجتماعی تحت تأثیر فرهنگ استعماری انگلیس است که به تأمین منافع آنان می انجامد و دعوی، دعوای عمال روس و عمال انگلیس است نه طرفداران مشروطه و طرفداران استبداد. در این میان، شیخ که نه طرفدار استبداد و نه مشروطه انگلیسی است بلکه از "مشروطه مشروعه"، دفاع می کند و در صحنه مبارزات تهران، دور از نجف، تنها مانده، بارها اعلام می کند که علماء نجف چون نائینی و آخوندخراسانی و... حکماً همان نظر او را دارند گرچه مصداقاً بعلت دوری از تهران، ممکن است که از همه اتفاقات تهران، باخبر نباشند. شیخ می گوید:

«ایها المؤمنون، تلگرافی که این چند روزه (۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۶) به اسم حجج الاسلام والمسلمین آقای حاجی و آقای آخوند و آقای شیخ عبدالله دامت برکاتهم، طبع و انتشار داده اند و خواسته اند برخلاف تقریر ما شهرتی داده باشند، همان تلگراف را خواه سند انتسابش به حضرات آقایان معظم دامت برکاتهم محقق و معلوم باشند، خواه مثل بعضی دیگر، مجعول و موهوم باشد، ما مهاجرین، آن تلگراف را قبول داریم. مقصد ما هم همان است که در تلگراف - منسوب به آقایان - مندرج است. کسانی که از روی قوانین خارجه، نظامنامه اساسی برای مجلس شورای ملی تدوین می کنند اگر نگارشات خود را برطبق همان صورت تلگراف قرار بدهند، دیگر دعاگویان را هیچ شکایت



و موجب مهاجرت نخواهند ماند و معلوم خواهد شد که منکر مجلس و مخرب مجلس، ما هستیم
یادیگران؟

۲۴- حمایت زبانی از «اسلام» و مبارزه قانونی با آن

شیخ همچنین در ذیل مرقومه آیت‌الله سیدکاظم یزدی از نجف به آیت‌الله آخوند ملاعلی آملی که در آن از بعضی روزنامه جات که به نام «آزادی»، محکمت اسلام را نشانه گرفته بودند، اظهار گلایه کرده و می‌نویسد:

«دشمنان دین و بدخواهان مسلمین، به اسم نشر بساط عدل و احسان و قطع دابراهل بغی و عدوان، اسلام را هدف حوادث و آماج سوانح ساخته‌اند و در کمال گرمی و نرمی، ابتداء غمخواری اسلام و هواداری شریعت را عنوان کردند و هنوز هم عنداللزوم اظهار می‌دارند ولی به هیچ وجه حاضر نیستند که حتی چند فقره قانونی دایر به حفظ حدود اسلامیة و حراست از حمای شریعت، در قانون‌نامه اساسی مجلس شورای ملی مندرج شود».

در واقع، شیخ، نفاق «خط انحراف» را افشا می‌کند که چگونه در ظاهر، موضع نرم و غمخوار با اسلام گرفته و حتی خود را هوادار شریعت می‌نامند اما حتی حاضر نیستند چند ماده قانونی برای تضمین اسلامیت قوانین مدنی را در قانون اساسی وارد کنند و به همین دلیل با مثال شیخ در افتاده‌اند.

۲۵- چرا پسوند «اسلامی» را از عنوان «مجلس» حذف می‌کنید؟!

روزنامه شیخ، سیر پیشرفت کار مشروطه با موافقت مراجع و علماء و سپس آغاز خط انحراف و اغواء مسلمین را چنین توصیف می‌کند:

«شرح مقاصد حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ فضل‌الله سلمه‌الله و سایر مهاجرین زاویه مقننه از علماء عظام و غیرهم آن است که سال گذشته، سخنی به مملکت ما سرایت کرد و آن این بود که دولتی که پادشاه و وزراء و حکامش به دلخواه خود با رعیت رفتار می‌کنند و مملکتی که ابواب ظلم و تجاوز در آن مفتوح باشد علاجش اینست که از شاه بخواهند در تکالیف دولتی و درباری، فراری بگذارند که پادشاه از آن تخطی نکند و نام این حکمرانی قرار دادی، سلطنت



مشروطه است و قرارداد دهندگان، «وکلاء» می‌باشند و نام مرکز مذاکرات آنها، «مجلس شورای ملی» و نام قراردادهای آنها، «قانون» و نام کتابچه‌ای که آن قراردادها را در آن می‌نویسند، «نظامنامه» است. سلسله علماء عظام و حجج الاسلام، چون از این تقریر و این ترتیب، استحضار تام بهم رسانیدند با یکدیگر ملاقات نمودند و مقالات سرودند و همه تصدیق فرمودند که این خرابیها در مملکت ایران از بی‌قانونی و ناحسابی دولت و دربار است و باید از دولت، طلب «مجلس شورای ملی» کرد که تکالیف دوایر دولتی رامعین و تصرّفاتشان را محدود نماید تا آنکه بحمدالله تعالی پادشاه تسلیم شد و مساعی علماء عظام، مشکور و مجلس دارالشورای کبرای اسلامی تشکیل شد. پس مبدأ مذاکرات، بی‌قانونی دوایر دولت و حاجت مردم ایران بود که علماء، حمایت محکم کردند و عنوان بحث هم به وضع اصول و قوانین در وظایف درباری و معاملات دیوانی، انحصار داشت. بعد همینکه مذاکرات مجلس شروع شد ناگهان از اثناء نطقها و لوائح و جرائد، اموری غریب بظهور رسید که هیچکس منتظر نبود و زائد الوصف مایه حیرت متدینین شد.

از آنجمله در عنوان «مجلس شورای ملی اسلامی»، لفظ «اسلامی» گم شد و رفت که رفت. و دیگر در موقع اصدار دستخط مشروطیت از شاهنشاه در مجلس در حضور هزار نفر بلکه بیشتر، صریحاً گفتند که ما «مشروع» نمی‌خواهیم.

۲۶- ماتریالیستهای مظاهر به دین

شیخ از جریانهای ماتریالیستی که زیر لواء احترام به دین، به دین زدائی از مجلس و نظام سیاسی کشور مشغولند، شدیداً احساس خطر کرده و می‌گوید:

برأی العین همه دیدیم و می‌بینیم که از بدو افتتاح مجلس، جماعت لاقید لابلالی لامذهب از کسانی که سابقاً معروف بیبائی بوده‌اند و کسانی که منکر شریعت و معتقد بطبیعت (ماتریالیزم) هستند، همه بچرخ افتاده‌اند و سنگها بسینه می‌زنند و جنگها با خلق خدا می‌کنند.



۲۷- هتک «احکام و معارف اسلام»، بنام آزادی قلم و مطبوعات

خط فکری شیخ شهید بسرعت نسبت به جریان توطئه استعماری مبارزه با اسلام و شکستن حرمت دین خدا، هوشیاری یافته و به افکار عمومی اخطار می‌کند که این آزادی، آزادی خیانت و جسارت و توطئه، مقبول شرع و عقل نیست و در ذیل این عناوین، فاجعه سازمان یافته‌ای علیه اسلام و استقلال ملت، در شرف تکوین است روزنامه شیخ می‌نویسد:

روزنامه‌ها و شب‌نامه‌هایی پیدا شد اکثراً مشتمل بر سب علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت، تصرفات کرد و آن را تغییر داد و تبدیل با حسن! نمود و قوانینی که بمقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرار داده شده، باید همه را با اوضاع و احوال امروز مطابق ساخت از قبیل اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه‌خانه‌ها و صرف وجوه روضه‌خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد شوارع برای استجلاب صنایع فرنگ و از قبیل استهزاء مسلمانها در حواله دادن شمشیر حضرت ابوالفضل و یا بسر پل صراط، و اینکه افکار و گفتار رسول مختار صلی‌الله علیه و آله و سلم، العیاذبالله از روی بخار خوراکیهای اعراب بوده است مثل شیر شتر و گوشت سوسمار و اینکه امروز در فرنگستان، فیلسوف‌ها هستند که خیلی از انبیاء و مرسلین، آگاه‌تر و داناتر و بزرگ‌ترند و نستجیر بالله، حضرت حجه‌بن‌الحسن عجل‌الله تعالی فرجه را امام موهوم خواندن، و اوراق قرآن مجید را در مقوای ادوات قمار، بکار بردن و صفحات مشتمل بر اسم جلاله و آیات سماویه را در صحن مجلس شوری دریدن و پاشیدن و نگارش اینکه مردم بی‌تربیت ایران، سالی بیست کرور تومان می‌ببرند و قدری آب می‌آورند که مزمز است و قدری خاک که تربت است و اینکه اگر این مردم وحشی و بربری نبودند، اینهمه گوسفند و گاو و شتر در عید قربان نمی‌کشتند و قیمت آن را صرف پل‌سازی می‌کردند و اینکه ذمی و مسلم، خونشان متکافؤ باشد و با همدیگر درآمیزند و بیکدیگر زن بدهند و زن بگیرند (زنده باد مساوات) و نمونه دیگر، ظهور هرج و مرج در اطراف ممالک و سلب امنیت و نظم و شیوع خونریزی و تاخت و تاز و اثاره فتن و مفساد در هر ناحیه و رواج رقابت و خصومت در میان اهالی شهرهای بزرگ خصوصاً حوادث و سوانحی که در صفحه آذربایجان و سرحدات آن اتفاق افتاده و کشتارها که در کرمانشاهان و فارس و حدود نهاوند و غیرها واقع شده است و نیز تجزی عده‌ای در فسق و فجور و منکرات است. چون ما و شماها همگی در طهران هستیم فقط طهران را از شما می‌پرسیم آیا





از وقتی که اسم این گونه آزادی، شایع شده، درجهٔ هرزگیها و بیبایگیها از کجا بکجا رسیده است؟ هیچوقت شنیده بودید که یهودی با بچه مسلمان لواط کرده باشد؟ از گذر لوطی صالح بپرسید. هیچوقت دیده بودید که یهودی در ملاء عام، دختر مسلمان را کشیده باشد؟ امسال همگی دیدید یا مستحضر شدید. آیا هیچ انتظار داشتید و هیچ شنیده بودید تا این تاریخ که گفته و یا نوشته باشند که «الوهیت خداه هم مشروطه است؟ و هیچ شنیده بودید که در این یکهزار و سیصد و چند سالی که از عمر اسلام ایدالله انصاری گذشته است صورت یکی از مجددین دین را که در عداد کلینی و علم‌الهدی و محقق و شهیدین^{۲۸} شمرده شود، بشکل حیوانی بارکش کشیده و تشهیر کرده باشند.

نمونهٔ دیگر، افتتاح رسوم معموله بلاد کفر در قبة الاسلام است. تاریخ هجری هیچ خبر نمی‌دهد که در ممالک اسلامیة، مجلس ترحیم و ختم قرآن را بدستور فرنگستان تشکیل داده باشند. مسجد جامع پای تخت اسلام فاتحه و زاری صدیقهٔ طاهره سلام‌الله علیها بسیرهٔ خاصه فرنگان، گلریزی کردن و دستمالهای مشکی بر بازوی دستجات اطفال مسلمین بستن و جماعات زردشتیها را در خانهٔ خدا وارد ساختن و در مجلس فاتحه مخصوصاً آلافرنگها و پاریس پرستها و مستخدم قرار دادن ارباب عمایم و بزرگان شریعت را طوعاً یا کرهاً بآن محضر مطهر کشیدن.

ای پیروان دین اسلام، هیچ ختمی باین شکل دیده و یا شنیده بودید و هیچ دیده و شنیده بودید که رؤساء روحانی شما را عنفاً در مجلس در قطار مادامهای فرنگان کشیده و در ازدحامی که سرپا علی‌رغم اسلام و اسلامیان است احضار داشته باشند؟ آن بازار شام، آن آتشبازیه‌ها، آن ورود سفراء و آن عادیات خارجه، آن هورا کشیدنها و کتیبه‌های زنده‌باد زنده‌باد و (زنده‌باد مساوات). می‌خواستند یکی را بنویسید (زنده باد شریعت) (زنده‌باد قرآن) (زنده باد اسلام). چشم خاتم انبیاء، روشن و خاطر خاتم اوصیاء، خرسند.

شما را ای مسلمانها، ای اهل طهران بقرآن مجید، بامیرالمؤمنین، بسیدالشهداء، بامام زمان ارواحنا لهم الفداء قسم می‌دهیم که اگر پیغمبر شما حاضر بود و آن هنگامهٔ جلو نگارستان را میدید، چه می‌فرمود؟

۲۸- نااتورالیستها، نیهیلیستها، سوسیالیستها، امان از این «ایسم‌ها»

روزنامهٔ شیخ، بصراحت اعلام می‌دارد که نهضت مقاومت، طرفدار مجلس و مشروطه و آزادی، اما در حیطة

معارف و احکام اسلام است و آخوندهای ساده لوح و زودباور نباید فریب الفاظ را خورده و حجاب ظاهر، سیاهی باطن «ایسم» های غربی و شرقی را بر آنان پوشیده دارد و اینان بالمرة منکر حقوق و حدود شرعی و ایان الاهی اند و چند صباحی تظاهر به دینداری، برای پیشبرد اهداف پنهان است. خط مقاومت، چنین می نویسد:

الها که نعمت مجلس شورای ملی اسلامی، خصم لامذهبان باد. از طرف هیئت مهاجرین الی الله اعلان می شود که اگر هزار از این حقها بزید و سالی چند سحر بابلی بکنید بهیچ نتیجه نایل نخواهید شد و سحر بامعجزه پهلوی نخواهد زد و ما تن بخصم اسلام و تحریف احکام نخواهیم داد. و دیگرهای دیگر هم هست بلکه بسیار است زیرا که این کشور به سحر پهلوی مبتلاست ولی از تذکار و تعداد آنها میترسم برخی از صنایع عظماء علماء عصر و فقه الله لما یحب و یرضی آورده شوند ورنه سخن بسیار است.

قومی هم قتلوا امیم آخی فاذا رمیت یصبینی سهمی

از برادران پاکیزه نهاد و همکیشان ایرانی نژاد سؤال می کنیم که آیا این فتنه های عجیب و مفسده های عظیم در این مملکت واقع شده است یا نه؟ فرمودند چون بدعتها ظاهر بشود بر عالم است که اطلاع خود را اظهار کند. برادران، در این عصر ما فرقه ها پیدا شده اند که بالمرة منکر ادیان و حقوق و حدود هستند. این فرق مستحدثه را بر حسب تفاوت اغراض، اسمهای مختلف است (آنارشیست) (نیهلنیست) (سوسیالیست) (ناطورالیست) (بابیست) و اینها تردستی در اثاره فتنه و فساد دارند و بواسطه ورزشی که در این کارها کرده اند، هر جا که هستند آنجا را آشفته و پریشان می کنند.

۲۹- مجلس شورای، پارلمنت پاریس نیست

روزنامه مقاومت، نسبت به نفوذ منحرفین در مجلس و تبدیل آن به یک مجلس غربی، وابسته و لائیک، هشدار می دهد که:

سالهاست که دو دسته اخیر از اینها در ایران پیدا شده و مثل شیطان، مشغول وسوسه و راهزنی و فریبندگی عوام اصل من الاتعام هستند. یکی فرقه باتیه است و دیگری فرقه طبیعیه. این دو فرقه لفظاً مختلف و لبتاً متفق هستند. این دو فرقه از سوءالقضاء، هر دو در جهات مجلس شورای ملی ما مسلمانها وارد و متصرف شده اند و جدأ جلوگیری از اسلامیت دارلشورای ایران می کنند و می خواهند مجلس شورای ایران را پارلمنت پاریس بسازند. و اینکه حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله ابدالله طرف بی ارادتی این جماعت، واقع شده و مستوجب چندین ناسزا و سب و





تهمت در روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها و لوایح و منابر گریده‌اند و سگهای جهنم بر او بانگ می‌زنند و بابی‌ها مسلم از و سخت می‌رند، برای آن است که ایشان، بیدار این دو دسته دزد شده‌اند و در تنزیه مجلس شوری از این دو فرقه پلید، جداً ایستاده‌اند و بتوفیق الهی، تقصیر نخواهند فرمود و از جان و مال دریغ نخواهند داشت تا بجمیع علماء مذهب جعفری از عرب و عجم، جمیع این مطالب را محقق و مسلم بکنند و تکالیف الهیه این مقام را بروجه اکمل بپردازند. تهدید آن حضرت بغوغای سَفَلَه و اراذل از این جهت است و شایعه گرفتن مبلغ گزاف از سفارت یا دولت یا دیگری، از این بابت است و الا همه کس می‌داند که خراسان، بزرگتر از قاین است و وزارت جنگ، مهمتر از حکومت سیستان است و وکلاء مجلس هم اماناء ملت هستند و آن تلگرافی که یک لخت کذب صریح و جعل قبیح است از اماناء ملت، شایسته نبود و چنین خلاف با قسم و خیانت بر موکلین، موجب انعزال از وکالت است، مگر کسانی که هیچ مستحضر نبوده‌اند و هم‌الاکثرون.

۳۰- «مشروط کردن سلطنت»، آری، «حذف شریعت»، هرگز

خط مقاومت اعلام می‌دارد که شیخ بدنبال آن مشروطیت و مجلسی است که قدرت شاه و سلطنت استبدادی را محدود و کنترل کند و فقهاء شیعه، این سلاطین را «حکام جور» و نامشروع می‌دانند. ولی خط انحراف، بجای محدود کردن شاه و مهار سلطان، مشغول مبارزه با اسلام و احکام شرع بنفع منافع استعماری غرب و تقلید مو بمو از قوانین پارلمنت فرنگ شده‌اند. روزنامه شیخ ادامه می‌دهد:



تمام مفاسد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که قرار بود مجلس شوری برای محدود کردن کارهای دولتی و دیوانی و درباری که بدخلخواه حاکمان اداره می‌شد، قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز آنان را مسدود نماید اما امروز می‌بینم که در مجلس شوری، کار دیگری می‌کنند یعنی کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دائره احتیاج بقانون، توسعه قائل شده‌اند غافل از اینکه ملل اروپا از ابتداء، شریعت مدونه نداشته‌اند لهذا اجباراً برای هر عنوان، نظامنامه نگاشته‌اند و در موقع اجراء گذاشته‌اند اما ما اهل اسلام، شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است، نسخ بر نمی‌دارد. آن شریعت در هر موضوع، حکمی و برای هر موقع، تکلیفی مقرر فرموده است پس حاجت ما مردم ایران بوضع قانون، منحصر است در کارهای سلطنتی که برحسب حوادث سوء و اتفاقات عالم، از رشته شریعتی و دینی، جدا شده و در اصطلاح فقهاء، این دولت، جائزه است و در عرف سیاستین، دولت مستبده گردیده است.

۳۱- چرا با «مشروطه مشروعه» مخالفت می‌کنند؟!

روزنامه شیخ در افشاء خطّ خیانت، می‌پرسد که چرا با پسوند «مشروعه» برای مشروطه، مخالفت می‌شود؟! اگر مشروطیت با قواعد اساسی، مدّ نظر است پس باید از این پیشنهاد، استقبال کنند ولی چرا نمی‌کنند؟! چرا با شرط نظارت مجتهدان بر قانونگذاری، مبارزه می‌شود؟! آیا اینها خود حکایت از عزم برنامه‌ریزی شده‌ای برای دین‌زدائی از عرصه قانونگذاری و حاکمیت در کشور نیست؟! روزنامه شیخ می‌نویسد:

باری بعد از بیدار شدن حضرات مؤسّسین مجلس از حجج اسلام و سایر مسلمین بظهور این فتن و بروز این مفاسد و اینکه تولد این نتایج سوء از دخالت دو دسته دشمنان دین و دولت که بآپیه و طبیعتیه هستند، شده است، قرار قاطع بر جلوگیری ابدی از تصرفات این فرقه‌های فاسده مفسده، بنگاشتن و ملحوظ داشتن چند فقره است در نظامنامه اساسی:

یکی آنکه در نظامنامه اساسی مجلس، بعد از لفظ «مشروطه»، لفظ «مشروعه» هم نوشته شود.

و دیگر آنکه فصل دائربراعات موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیئت از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شوری، بهمان عبارت که همگی نوشته‌ایم، بر فصول نظامنامه افزوده شود و هم مجلس را بهیچوجه حق دخالت در تعیین آن هیئت از عدول مجتهدین نخواهد بود و



اختیار انتخاب و تعیین و سایر جهات راجعه بآن هیئت کلیه با علماء هر عصر است و لاغیر و دیگر آنکه محض جلوگیری از فرق لامذهب، خاصه مرتدین از دین که فرقه بایه و نحو آن است، حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای آخوند ملامحمد کاظم مدظلاله، افزودن فصلی را فرمایش فرموده‌اند، حکم ایشان هم معلوم است و باید اطاعت شود و مخصوصاً فصلی راجع باجراء احکام شرعیه درباره فرقه بایه و سایر زنداقه و ملاحظه در نظامنامه اساسیه، منظور و مندرج گردد.

۳۲- آزادی مطلق مطبوعات، زمینه‌سازی برای تهاجم به دین است

روزنامه شیخ می‌نویسد که دفاع مقلدانه از آزادی بیان با تقریر غربی و لیبرالی آن، با محکمت و اولیات اسلام و تعهدات اخلاقی سازگار نیست. این قانون که هر کس، هر چه را خواست چاپ کند و احدی هم حق چون و چرا ندارد! در واقع، دیکتاتوری صاحبان روزنامه‌هاست که عمدتاً از طریق سرمایه‌داران و خط فکری عمال استعمار بویژه انگلیس اعمال و تعقیب می‌گردد و این دری که باز می‌شود، بقصد مبارزه با اسلام و علماء اسلام، باز می‌شود. روزنامه مقاومت شیخ می‌نویسد:

و دیگر آنکه چون نظامنامه اساسی مجلس را از روی قانونهای خارج مذهب ما نوشته‌اند محض ملاحظه مشروعیت و حفظ اسلامیت آن پاره تصرفات در بعضی فصول با حضور همگی فرموده‌اند مندرج شود و هیچ تغییر و ترک بعمل نیاید. برای نمونه آن تصرفات و تصحیحات و اصلاحات مثلی بیاریم تا همه برادرهای دینی بدانند که بدو آنچه بوده است و بعد چه شده است از جمله یک فصل از قانونهای خارجه که ترجمه کرده‌اند این است که "مطبوعات، مطلقاً آزاد است." (یعنی هر چه را هر کس چاپ کرد احدی را حق چون و چرا نیست) این قانون با شریعت ما نمی‌سازد و لهذا علماء عظام، تغییر دادند و تصحیح فرمودند زیرا که نشر کتب ضلال و اشاعه فحشاء در دین اسلام، ممنوع است. کسی را شرعاً نمی‌رسد که کتابهای گمراه کننده مردم را منتشر کند و یا بدگویی و هرزگی را در حق مسلمانی بنویسد و بمردم برساند پس چاپ کردن کتابهای ولتر فرانسوی که همه ناسزا با نبیاء علیهم السلام و کتاب بیان سید علیمحمد باب شیرازی و نوشتجات میرزا حسینعلی تاکری و برادر و پسرهایش که خدایا پیغمبر یا امام بابیها هستند در روزنامجات و لوایح مشتمل بر کفر و سب علماء اسلام تماماً در قانون قرآنی، ممنوع و حرام است و لامذهب‌ها می‌خواهند این دریا باشد تا اینکارها را بتوانند کرده.

۳۳- تلگراف مراجع نجف

در ماهها و هفته‌هایی که شیخ فضل‌الله و برخی علماء هوشیار تهران به خط انحراف پی‌برده و دست به افشاجری زده بودند، کسانی با انگیزه‌های گوناگون، از مراجع نجف، نظر می‌خواستند. در برخی استفتائات، نظر مراجع را در باب طرفداران استبداد و مخالفان مجلس و مشروطه خواستند و طبیعی بود که آنان نظر به کفر طرفداران استبداد و فسق و خیانت ایشان می‌دادند اما هرگاه صورت استفتاء، نظر ایشان را در باب مخالفان اجراء شرع‌الاهی و طرفداران قانون غیردینی می‌پرسید، طبیعی بود که ایشان، نظر به کفر و ارتداد آنان نیز می‌دادند و این هر دو فتوی، درست بود زیرا.

منطق «استفتاء و افتاء»، همین است و تفاوت «فتوی» با «حکم»، یکی همین است که در فتوی، بدون نظر به مصادیق و وضعیت واقعی در خارج، حکم کلی را بیان می‌کند. اما «حکم»، ناظر به مسئله خاص و مصداق خارجی دارد و صرفاً بیان تئوریک یک حکم کلی نیست. بنابراین اگر در مواردی، اختلاف نظر میان برخی فقهاء در باب وقایع مشروطه پیش‌آمده، نه در فتوی و حکم شرعی و نظر فقهی، بلکه در تحلیل اتفاقات جاری و اوضاع سیاسی و شناخت جناحها و جریانهای فعال در تهران و اختلاف موضوعی و مصداقی بود. شیخ به برخی مجتهدین که بعلت دوری و بیخبری از اوضاع، گاه اظهار نظرهایشان مورد سوء استفاده جریانات غیردینی و خط انحراف قرار می‌گرفت، احترام گذارده و تأکید می‌کرد که نظر شرعی همه ما یکی است اما البته اینکه الآن در تهران چه خبر است، از مقوله «موضوع می‌باشد نه فتوای شرعی» و در این باب، باید اوضاع سیاسی کشور را دقیقاً شناخت و اینجا جای تقلید نیست. شیخ همواره از فتاوی سایر علماء، با احترام یاد کرده و آنها را تمجید می‌کرد و در عین حال نشان می‌داد که اگر مورد استفتاء به درستی و واقع‌بینانه طرح گردد، فتوای همه آنان، همین فتوای شیخ شهید است بعنوان نمونه در باب متن تلگراف حضرات آخوند خراسانی، میرزا حسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی، در «روزنامه دوران تحضیر»، بتاريخ ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ متن تلگراف علمای نجف به مجلس شوری را آورده و در ذیل آن توضیحات بسیار دقیقی ذکر می‌کند.

بخشی از تلگراف مذکور چنین است:

مجلس محترم شورای ملی رفع‌الله قواعد،

تلگراف موخس انجمن شریف، و اصل و از مخالفت مخالفین با مجلس محترم ملی اسلامی، خاطر



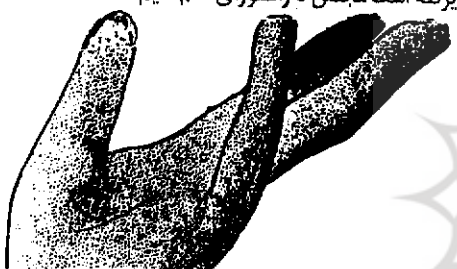


قاطبه اهل اسلام، ملول گشته و عموم اهل علم و کافه منتحلین شریعت مطهره حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم را اعلام می دارد که خداوند متعال گواه است ما بابتعدار، غرضی جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم علیهذا مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و رفاه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً (عقلاً، شرعاً و عرفاً) راجح بلکه واجب است و مخالف و معاند آن مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است. رجاء واثق داریم که تاکنون انشاءالله تعالی کسی مخالفت نکرده و نخواهد کرد و هرگاه برخلاف این مضمون کتاباً و تلگرافاً نسبتی بما داده شود، کذب محض است، مهمات را اطلاع دهید.

این تلگراف در پاسخ تلگرافی از سوی هیئت رئیسه مجلس بود که بقصد ایجاد اختلاف میان مراجع و علماء و در مضیقه قرار دادن شیخ، به عنوان استفتاء به نجف ارسال شده بود. اما روزنامه شیخ در تحضن، بلافاصله متن این تلگراف را خود نیز منتشر کرده و در ذیل آن چنین آورد که:

بعد از ورود حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله دامت برکاته بزایوه مقدسه، اشخاصی که باشتباه کاری و فتنه انگیزی و شهر آشوبی می خواهند حقیقت حال را بر مسلمانان ببوشانند و نگذارند که مقاصد و فرمایشات آقای حاجی شیخ بر مردم معلوم بشود و بخرج خلیق بدهند که این بزرگواران، منکر "مجلس شوری" شده اند، تلگرافی بحضور حجج الاسلام و المسلمین، عاکفان آستان امیرالمؤمنین عرضه داشتند بمضامینی که جوابش مساعد خیالات آنها صادر شود ولی از آنجا که حضرات حجج اسلامیه نجف اشرف بحمدالله همگی مستد و من عندالله، مؤید هستند جواب فوق را صادر فرموده اند که اصل مقصود و منظور مهاجرین زایوه مقدسه، هم عیناً همان است و غیر از مضمون همین تلگراف، هیچ مقصود و منظوری نداشته و ندارند. برادران دینی ما همه می دانند که آقای حاجی شیخ و ... همگی همین مجلس را می خواهند که حضرات حجج اسلام و مسلمین (علمای نجف) تعیین فرموده و دراین تلگراف، اوصاف آن مجلس را یکایک شمرده اند و از جمله فرموده اند که غرض آنان، تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه است، پس مجلسی که این بزرگواران می خواهند، باید مجلسی باشد که تقویت اسلام بکنند. این حضرات مهاجرین هم می گویند باید مجلس مسلمانها مجلسی باشد که تقویت اسلام بکنند نه ترویج کفر. پس دسته بایها و دسته طبیعها و دسته مستضعفین در دین، که مروج کفرند باید بالکلیه خارج شوند چه از متن مجلس و چه از حواشی مجلس.

ای برادران دینی ما که در طهران، حاضر هستید و بمتن مجلس و حاشیه آن ناظر هستید، آیا باینها را و طبیعیها را با آن دو چشم روشن که از غایت شهرت، مستغنی از تعریف است می بینید یا نه؟ اگر می بینید که اینها بر مجلس ما مسلمانان غلبه کردند و بکیف خود خیالاتی را که دارند میرانند دیگر چه انتظاری دارید در اقدام عام بر تصحیح و اصلاح مجلس و تکمیل مجلس؟ قسم به آن حقوقی که میانه ما و شما مشترک است که حاج شیخ و این حضرات مهاجرین، مقصدی جز اصلاح و تکمیل مجلس ندارند و از این مفساد و شرور و فتنه ها که بروز کرد، متنبه شدند که باید از منکرین اسلام و بدخواهان شما جلوگیری بکنند و راه و رخنه تصرفات اینها را در مجلس شورای مسلمین، مسدود بفرمایند و دارالشورای کبرای ملی اسلامی را از پارلمنتهای فرنگ، فرق بگذارند. مملکت ایران از هزارو سیصدو چند سال قبل که از آئین زردشتی بدین مبین محمدی صلی الله علیه و آله شرف انتقال پذیرفته است مجلس دارالشورای قائم داریم،



که امور جمهور اهالی را همواره اداره نکند، نداشته است. امروز که این تأسیس را اقتباس کرده بهمین جهت که اقتباس از فرنگستان است باید علماء اسلام که عندالله و عندرسوله، مسئول حفظ عقاید و مصالح این ملت هستند، نظری مخصوص در موضوعات و مقررات آن داشته باشند که امری برخلاف

بصدور نرسد. مردم ایران مثل اهالی فرنگستان، بی قید در دین و بی باک در فحشاء و منکر و بی بهره از الهیات و روحانیات واقع نیستند این ملاحظه و مراقبه، حسب التکلیف الشرعی هم حالا که قوانین اساسی مجلس را از روی کتب قانون اروپا می نویسند لازم است و هم در جمیع قرنهای آینده الی یوم یقوم القانم عجل الله تعالی فرجه.

اقدام بر این استحکامات و اهتمام در حفظ این حدود الهیه است که اشرار و اوایل و اوایل این شهر را بر اعراض از آستان حضرت حجة الاسلام نایب الامام آقای شیخ بیجاهاى دیگر واداشته است و بناسزاگفتن و هرزگیها کردن و کفریات نوشتن، ناچار و بی اختیار کرده است. تلگرافهای ناشایسته وزارت داخله بهمه جا و همه کس و تهمت های روزنامه ها و شبنامه ها و شطاحیه های خنازیر تماماً بهمین یک نقطه دایر است و الا احدی از مهاجرین زاویه مقدسه، نه ضد مجلس است و نه مزاحم عدالت.

اگر دنیا و مافیها را بشخص عالم عاقل بدهند که در یک امر مباح، برخلاف میل تمام طبقات خلق، اقدامی بکند، البته نخواهد کرد پس چگونه در امری که مندوب و مرغوب است؟! ای عقلاء عصر،



ای معتقدین با سلام، ای مردم بی‌غرض، تمام اهتمام حضرت حجة الاسلام بر آن است که رفع شبهات این شیاطین از شما بشود. و آبر سفیهان و سفلگان و جهال که در حکم حشرات الارض هستند چه تعلق و تقیدی خواهد بود؟

۳۳- یک استبداد، تبدیل به هزار استبداد شد

انقلابیون طرفداران "مشروطه مشروعه"، با هوشیاری تمام، به تأیید و تفسیر تلگراف علماء نجف می‌پردازند و توضیح می‌دهند که مجلسی که حضرات می‌خواهند، دقیقاً همان است که حاج شیخ بدنبال آن است اما آنچه در صحنه سیاسی تهران، در شرف تکوین است، در جهت دیگری پیش می‌رود و بدنبال مجلس دیگری به سبک غربی است:

«از اوصاف و شرایط مجلسی که حجج الاسلام و المسلمین آقایان نجف اشرف در این تلگراف تعیین فرموده‌اند، آن است که باید رفع ظلم و اغاثة مظلوم کند. آقایان مهاجرین زاویه مقدسه هم فرمایشی که دارند، همین است بدون هیچ اختلاف در هیچیک از این شرایط و اوصاف، ولی می‌فرمایند یا اهل الاسلام، یا اصحاب بیعة الشجرة، بنگرید که در این مملکت در ظرف این یکسال کار ظلم از کجا بکجا کشیده است؟ چه قدر خونها بناحق ریخته شده و مالهای مردم بتاراج رفته و رعیت و کاسب از کار افتاده و فقراء و مساکین تلف شده و اطفال، یتیم و زنها بی‌شوهر و خانواده‌ها بی‌سرپرست مانده است؟ روزی نیست که بتوسط تلگراف یا اداره پست، یک بغل پاکتهای تظلمات از اطراف و اکناف نرسد. همه، محزق القلوب. همه، طوفان البکاء. در هر شهر و هر روستا جماعتی در غایت قساوت و استبداد، مشغول خودگامی و بیداد هستند. همان رفتاری را که سابقاً حکام و ظلام، با رعایای سوخته فرسوده و لایات می‌کردند الحال اجداد این انجمنها و بستگان آنها می‌کنند. فی الحقیقه، یک استبداد را تبدیل به صد هزار استبداد ساخته‌اند و با صد هزار حاکم ظالم بر این مملکت و رهیت جوکار جورکش آن تاخته‌اند. گرفتاری آن طبقات از رعایا که همیشه زیر پا می‌رفتند و اسیر دست هارنگران و چپاولچیان بودند، افزوده است.

ای وای که به نشد بت‌رشد



۳۵- «آزادی» یا دعوی حیدری و نعمتی!

روزنامه شیخ می نویسد:

بار خدایا، یا این چه سال پرملال بود که بر ایران گذشت و صفحات تاریخ این مملکت را خون آلود ساخت و سینه‌های اهالی را پر از شعله و دود کرد و ظلمهای عهد ضحاک و کشتارهای چنگیز سفاک را بیاد آورد؟ ای مجلس مقدس که بچندین آرزو و هوس، تو را آقایان ما و پیشوایان ما تأسیس فرمودند و بموجب حسن ظنتی که با این صنع شریف خود داشتند بما پیروان مذهب جعفری، چه نویدهای بزرگ و امیدواریهای کلان دادند، ولی لامذهبه‌های روزگار چندان امان ندانند که علماء مؤسسين عظام این مجلس، شب را سحر کنند چون با وسایل مادی و معنوی ریختند و اتفاق و اتحاد را بر هم زدند و سنگ تفرقه، انداخته و عادت دیرینه حیدری - نعمتی را بایران عودت دادند.

۳۶- خریدن کَلِّه سیاسی و ترجمه پتی ژرنال!!

روزنامه مقاومت در باب تقلیدهای تهوع آور از ژورنالیزم غربی و موج مبارزات ضد ارزشی که تحت نام آزادی، طنزآوی و تعقیب می‌شد و متأسفانه اقلیتی از آخوندهای ساده لوح یا نان به نرخ روز خور و بی تقوی نیز در کنار این جریان عظیم استعماری قرار گرفته‌اند، چنین می‌نویسد:

قسمتی از علما را در شهر بانواع چاپلوسیها و خوش آمدگونیها و مشتقات دیگر تسخیر کرده و در مزاجهای مبارکشان، هر نحو که می‌خواهند تصرف می‌کنند کتصرف المَلَاک فی اَمَلَاکِهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم و اگر احیاناً در موضوعی احساس ناساعدی بکنند، فقره ریختن مجسمه محترمه تجدید می‌شود و از خریداری کَلِّه سیاسی سخن می‌رود و ترجمه‌ی پتی ژرنال بشهادت می‌گذرد و قسمت دیگر از علماء را در زوایه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، هدف تیر تهمت و طعن روز نامچیهای مکشوف الحال که از غایت فرومایگی و تهی دستی، بکالای هتاک و بیحیائی، معاش می‌گذرانند، قرار داده و بر شق عصا و تفریق کلمه می‌افزایند و خود در سایه این رقابت، با فراغت خاطر نشسته و نقشه‌ها می‌کشند و نقشها می‌زنند. روزی نیست که گریه نرقصانند و معرکه مارگیری نگیرند و بساط حقه‌بازی نچینند. از اینجاست که مجلس ما مسلمانها را خاصه خود



می‌خوانند و می‌دانند. بلی ای مجلس ملی ماه بر این وضع حائیه که کارخانه خیال باقی بایته شده‌ای، گرمبانی، سال دیگر قصب دین حیدر شوی.

۳۷- «استبداد لامذهبان» و جنگ روانی علیه شیخ شهید

روزنامه می‌نویسد:

و از شرایط و اوصاف مجلس که در تلگراف مسطور، منظور فرموده‌اند، آن است که مجلس باید مجلس امریمعروف و نهی از منکر بوده باشد. علماء مهاجرین زاویه مقدسه هم همین مجلس را می‌خواهند نه آنکه مجلس نمی‌خواهند. لعنت خدا بر کسانی که این نسبت را بایشان می‌دهند و بر مردم، مقصد مهاجرین را مشتبه می‌کنند. اینک از کسانی که حقیقهٔ بوجود صانع، قائل‌اند و بکتاب مجید، معتقدند و بدین حنیف، مقید هستند، سؤال می‌کنیم که این مجلسی که الآن در تحت استیلاء و استبداد لامذهبان واقع شده است و مجاری احوال و اوضاع آن را مستقیماً بر سیاق پارلمنتهای اروپا اداره می‌کنند آیا مجلس امریمعروف و نهی از منکر است یا مجلس نهی از معروف و امر بمنکر است؟ آیا بواسطهٔ نشر دادن مزدکیان عصر، کلمه آزادی را در این مملکت تجریات و تهتکات تا چه اندازه افزوده است و فنون فحشاء و فسوق و فجور تا کجا شایع شده؟ آیا زنها لباس مردانه نمی‌پوشند و بکوچه و بازار راه نمی‌افتند؟ آیا در خرابات شب جشن چقدر از این بی‌ناموسی نوظهور مشاهده شد؟ و شرب الیهود فاش فاحش بنظرها رسید؟ آیا فرقه‌های فاسده مفسده، بر لفظ امر به معروف و سایر عناوین شریعتی، سخریه نمی‌کنند و آشکارا بر نوامیس الهیه، استخفاف نمی‌آورند؟ اینان فاندیک و گالیله و نیوتن و کپلر و هوگو و روسو را از علماء امت و انبیاء بنی‌اسرائیل، افضل می‌شمارند و در مکاتب اطفال ما همکیشهای خویش را مستخدم می‌سازند و بتبدیل فطرت نونهالان ما می‌پردازند و تالار آئینه میرزا حسینخان سپهسالار را با قواعد خانهٔ خدا که ابراهیم و اسمعیل برآورده است، هم‌رتبه می‌شناسند و بسرمایهٔ آن فتنه روز کار برآید بسیار ایجاد و بزبان آنها ناموس شریعت و اهلش را بر باد می‌کنند. اینهاست نوبر امر به معروفات و نهی از منکراتی که فرقهٔ ضالّه برای ما فرستاده‌اند و وعده داده‌اند که هر دم از این باغ، بری برسازند تا رفته رفته آزادی عهد قباد! را رواج بدهند و هرکس منکر و مزاحم بشود و بجلوگیری، اهتمام بکند، او را بمغاطلهٔ حب استبداد و تهمت تخریب مجلس و گرفتن وجوهات و حکومت قایبات و امثال ذلک، تحقیر کنند و استخفاف بدهند و روزنامه‌چیهای وقیح

خود را بر او تهریش بکنند و یک مشت خس و خاشاک و معدودی بی‌پدرهای ناپاک را ملت غیور نامیده او را بهجوم آنها تهدید بنمایند و اگر بخواهد مسلمانها را بیدار کرده و دزدهای دین و دغلهای دنیا را بایشان نشان بدهد از خوف، چادر بخوابانند و منبر بسوزانند و لهله بکشند و مغلظه بیندازند غافل از آنکه بهیچ حيله و بهیچ وسیله، حق، زاهق نخواهد شد و باطل، فایق نخواهد آمد: الاسلام یعلو و لا یعلیٰ علیه و همچنین سایر اوصاف و شرایط و قیود و حدودی که حجج اسلام نجف اشرف برای مجلس شورای ملی در تلگراف خودشان تصریح فرموده‌اند پس صاحبان این تلگراف شریف و مهاجرین زاویه مقدسه و مسلمانهای ممالک محروسه تماماً بر یک قول و یک عقیده و یک رأی هستند و مخالف و معاند ایشان، تبعهٔ باب و فرق بفرنگی مآب است که می‌گویند ما مجلسی می‌خواهیم که مثل پارلمان آلمان بوده باشد و نظری بتقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و امر بمعروف و نهی از منکر و سایر اوصاف و ملاحظاتی که در این تلگراف مأخوذ است نداشته باشد. پس ما مردم ایران اگر چه هنوز از راه یکدیگر، اطلاع کامل حاصل نکرده‌ایم ولی در نفس الامر، سوای آن دو فرقه، تماماً متحد هستیم و تنها رأی کرگان و سگن از ما جد است.

۳۸- مبارزه با اسلام، با شعار دروغین «توسعه»

مشروطه خواهان مشروعه طلب، در روزنامهٔ خود، "خط انحراف و وابستگی" را چنین ترسیم کرده‌اند که ابتدا باشعار توسعه و آبادی و رفاه و کشیدن جاده و پل و خط آهن جلو آمده و شعار عدالت و حریت سر دادند اما سپس معلوم شد بجای همهٔ این وعده‌ها تنها بدستل اسلام زدائی و نشر آزادیهای لیبرالی و وابسته‌سازی کشور به استعمارگران است:

در بادی نظر جلوه‌ها دادند و دامها نهادند که حریت و مساوات، موجب امنیت و امنیت، مورث آبادی و ثروت مملکت از دایر شدن تجارخانه‌ها و کشیدن راهها و بستن پلها و اتصال شورا و ازدیاد مزارع می‌شود، خاصه در مسئلهٔ مساوات و برابری که در تشویقات و ترغیبات و معتمنان آن چندان گفتند که شاعت و قباحت آنرا یکسره از افکار پوشیدند همواره در السنه و اقواء عوام انداختند و کارشان ساختند که امروز مغایرت با تبعهٔ قول همجوار در امور سیاستیه، خلاف صلاح وقت و قانون مشروطیت شده است!!

۳۹- پدران احمق شما مردم!!

بعبارت دیگر، جناح غربیگرا با شعار مساوات و برابری و رشد اقتصادی و توسعه، آغاز کردند اما نهایتاً به نفی کامل احکام و ارزشهای اسلامی و دعوت به سازش با قدرتهای استعماری همجوار رسیدند و برای توجیه شرعی این انحراف و خیانت، گروهی آخوند نمای فاسد و بی سواد و وابسته را نیز بر منبرها کردند تا اوضاع را توجیه کنند. روزنامه شیخ می نویسد:

«ای کاش بهمین لطایف و وظایف، اقتصار می نمودند. چه واعظین و ناصحین که بفساد عقیده و خبث سرائر و سوء نیت، معروف و از ساحت علمای اخلام، مطرود و مردود بودند ولی بحسن ظاهر و کسوت اسلام، جلوه می نمودند در مساجد و منابر برآمدند و بکلمات چرب و شیرین و بیانات دلنشین، با زبانهای شیرین تر از عسل و قلبهائی تلخ تر از حنظل، پیوسته بذکر مدایح افکار کذائی، سخنها راندند و مثلها گفتند که ای افسوس، روزگار ما مردم بجهالت و عمرها بغفلت و نادانی گذشت، پدران احمق ما برنخوردند اساس همچو مجلس مغتتمی دیرنهادیم و مدارس تحصیل زبان و سیاست و قواعد ثروت، دیرگشودیم و زنان و دختران را از کسب علوم و صنایع، محجور داشتیم و بتعقیبات نماز صبح و دعای کمیل پرداختیم و باز گفتند ای مردم، امروز اهم و اولی از قرائت قرآن، مرور پروژنامجات و نظر تأمل در آنهاست که راه کسب ثروت نماید و...»

ای عجب اوراد خوب آورده اند لیک سوراخ دعا گم کرده اند

این قانون مشروطه با این مضامین، لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اغلب خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی و طبیعی مذهب هستند و ناگزیر از جعل قوانین اینگونه بوده و مجبور از اینچنین مشروطیت خواهند بود.

اما میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

۴۰- اینجا تهران است نه لندن و پاریس

روزنامه مقاومت می پرسد:

ما اسلامیان چگونه می توانیم به متابعت فرنگان خسیس و مشروطه طلبان پاریس و انگلیس نمائیم و



دین بدینا فروشیم و در تحریف کتاب خدا بکوشیم (فرمان توگردنی است دانم اما چکنم نمی توانم).
 آخر نه خدایتان فرمود "و من یتغ غیرا لاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین"؟ در
 این ایام که حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ فضل الله ایدالله انصاره، بالهام
 حضرت باری در معیت جماعتی از سران امت و وجوه علمای اسلام و بسیاری از طبقات خدایپرستان
 در حضرت عبدالعظیم متوقفاند و استمداد از صاحب دین در پاس آئین مبین و تصحیح و تسویه
 مجلس ملی همی کنند که مشروطه مقرون به مشروعه و فصول نظامنامه اساسی مهذب از مضار و
 نقایص گردد. بعضی از مردم مشروطه طلب و هاشمی نسب که قرین دانش و ادب بودند، سخنان
 بیشمار در فضیلت مجلس، آغاز نمودند که هواخواهان دولت و مستبدان سراپا شهوت که مال ضعفا
 بیغما می برندو حلال از حرام، نشناخته می خورند آتشها افروختند و مالها اندوختند پارکها ساختند
 مبلها آراستند اینک از فواید مجلس است که بجای خود نشسته و بقوه قهریه زبان تعنت و دست
 تعرض فرو بسته، گفتم حفظت شیأ و غابت عنک اشیاء، بلی مستبد و مشروطه طلب در این مرحله،
 سهم و شریکند ولی مسئله از راه دیگر دقیق و بلربیکست و آن اینست از روز اول که آتش جور
 بالاگرفت و مردم بیچاره در اطراف و اکناف بجان آمده بودند تمام علمای اعلام و حجج اسلام و بزرگان
 از هر طبقه و مقام زحمتها کشیدند و همگی مجلس معدلت از دولت همگی خواستند که بساط عدل و
 انصاف گستراند و اجرای قوانین شرع نمایند، دیگر این مشروطه - به سبک لندن و پاریس کسی
 نشنیده بود تا داستان سفارت و آن ترتیبات مضادیه پیش آمد و مجلس مزبور ناچار از دولت موقع
 قبول یافت ولی بقید شرع محمدی صلی الله علیه و آله و سلم تا امتیاز وکلا را دادند و فصول نظامنامه
 پیش نهادند همه جا حضرت شیخ، حاضر و ناظر و مساعد و ناصر بودند و گمان قوت اسلام را
 می نمودند.

۴۱- چه کسانی طرفدار واقعی مجلس اند؟! ما یا شما؟!

روزنامه شیخ، همچنان به جهاد فرهنگی
 و مقاومت و افشاگری علیه غربگرایان ادامه
 می داد و دو ماه پس از شروع تحضن انقلابی
 در حضرت عبدالعظیم، همچنان در برابر





جنگ روانی "خط انحراف" که در مجلس و مطبوعات نیز نفوذ کرده بود، توضیح می‌داد که ما نه با مشروطیت و عدالت و نه با آزادی و مجلس، مخالف نیستیم بلکه با جریان وابستگی به غرب و انگلیس و خط اسلام‌زدائی و استقلال‌زدائی، مخالف هستیم. روزنامه مقاومت، در پیشانی خود می‌نوشت که: "این لایحه (روزنامه) مطلقاً از التزام به عبارت‌پردازی و رعایت قافیه، آزاد است و تنها متوجه رفع شبهات و پاسخ به افتراات است". پس از دو ماه از تحصن گذشته، روزنامه مقاومت، مجبور است همچنان بنویسد:

"تا حال، دو ماه تمام است که جماعتی از علماء اعلام و حجج اسلام و مجتهدین اهل تقوی و عدالت و ورع در حضرت عبدالعظیم (ع) مجتمعند و بانحاء مختلفه از محضر و منبر و لوایح مطبوعه و غیر مطبوعه، مطالب خود را می‌گویند و می‌نویسند اما هنوز شنیده می‌شود که خلط مبحث می‌شود و می‌گویند این جماعت که از اجلّه علماء و اهل علم و تقوی می‌باشند، ضدّ مجلسند و می‌خواهند مجلس نباشد.

اولاً معلوم برادران دینی باشد که این مجلس مگر از اصول عقاید یا از فروع دین است که گفته شود ضدّ آن، منحرف از دین یا فاسق است؟ این مجلس عبارتست از دربار دولتی که سابقاً امور در آن بدون مشورت واقع می‌شد محض تخفیف ظلم، مجلسی برپا شد درباری که امور دولت و اصلاحات مملکت در آن بشوروی بشود و ظلم کمتر گردد در این صورت اگر احياناً کسی مجلس را نخواهد سخیف‌العقل است و یا آنکه ظلم زیاد را دوست دارد. مگر در لوایح نوشته و طبع شد که این مهاجرین، مجلس خواه‌ترند از دیگران. چه آنکه اهل تقوی هستند و بتخفیف ظلم، راضی‌ترند بعلاوه بمقاصد حقّ‌ایشان، اساس مجلس محکم می‌شود و مجلس انشاءالله ابدی خواهد بود. اینها هستند مجلس خواه نه آن اشخاص که در صددند پایه آن بر اسلام نباشد.

۴۲- شما بدنبال تغییر دین هستید

روزنامه مقاومت بوضوح مشت عمال اجانب را باز کرده و می‌نویسد:

ای بی‌انصاف‌ها، دست از جان مسلمانان بردارید و بگذارید اتفاق کلمه باشد و بمعاونت این مجلس، مفسد کارها و پریشانی ملت، اصلاح شود. اگر تا حال غرض دشمنی داشتید، بس است آنچه را که تحصیل کردید و اگر دینی بود، مایوس باشید که حافظ دین، خداوند است و حالاً نمی‌شود تقییری

داد. و الحاصل بر برادران دینی، مکشوف باشد که تمام مهاجرین می‌خواهند ناتمامی مجلس، تمام شود و کار کنند. متجاوز از یکسال است این همه زحمات کشیده شد و شماها منحرفین هر روزی، بیک بهانه نگذاشتید مجلس بیچاره، باسوده‌گی بتکالیف خود عمل نماید، هر روز بهانه‌ای او را مبتلا کردید بیلائی و الا مقاصد مهاجرین، همان مطالبی است که در خود مجلس با اجتماع و کلاه گذشت و مورد اجماع شد. مانعی از اجراء نبود مگر شارلاطانی و خدعهای منحرفین از دین که دیدند امر نزدیکست بگذرد و دیگر دست آنها بجائی بند نباشد لذا خلط مبحث و القاء نفاق نمودند.

مطلب دیگر که لازم است برادران بدانند و از اشتباه کاری خصم بی‌مروت بی‌دین، تحرز نمایند، این است که چنین ارانه می‌دهند که علماء، دو فرقه شدند و با هم حرف دینی دارند و باین اشتباه کاری، عوام بیچاره را فریب می‌دهند که بابا یکفرقه از علماء، مجلس خواه و دشمن استبدادند و یکدسته هم ضد مجلس و دوست استبدادند. لاجرم عوام بیچاره می‌گویند حق هم با آنها است که ظلم و استبداد را نمی‌خواهند.

افسوس افسوس که این اشتباه را پهر زبان و پهر بیان می‌خواهیم رفع شود خصم بی‌انصاف نمی‌گذارد. درباب مجلس خواهی هیچ خلائی نیست.

۳۳- چرا بیدار نمی‌شوید؟! چرا مرده‌اید!؟

هواداران شیخ شهید سپس توضیح می‌دهند که میان فقهاء اسلام، هیچ اختلافی نیست و مبنا و اهداف دینی همه، یکی است گرچه گاه در مصادیق، اختلاف شود.

«در امر دینی، همه علماء بمنزله استفتاء می‌گویند که این مجلس مخالف اسلام نباشد باید امر بمعروف، ناهی از منکر و حافظ بیضه اسلام باشد.»

ای مسلمانان، کدام عالم است که بگوید مختصی که تخفیف ظلم نماید و اجراء احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد؟ تمام بحث راجع اینست که احکام شریعت، قیدی است برای آنها و می‌خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود باحکام اسلام و اجراء آن هر روز ببهانه القاء شبهات می‌نمایند.

ای برادر عوام بیچاره، درست تأمل کن و بفهم. بین خصم چه می‌کند. بشبهات تمام، مسلمین را بهم انداخته و القاء عداوت نموده، با هم ست و لعن می‌کنند بلکه در مقام اهانت و جنایات هستند و از





همه کار و کسب بازماندند و خوف آنست که بالاخره امر آنها مثل بنی اسرائیل بمقاتله فیما بین بکشد. محبتها از میانشان رفته، پدر، اسم خود را سیاسی گذارده و پسر، اسم خود را مسلمان و متشرع، از یکدیگر بدگونی می‌کنند و احترامات، بالمزه از میان رفته و باسبم لفظ "آزادی"، منکرات شایع می‌کنند. چرا بیدار نمی‌شوید و در غفلت هستید؟ این انجمن بازی به چه قصد است؟ بپرسید در تمام دول مشروطه، غیر از مجلس اعظم، انجمنی و مجلسی نیست مگر دوایر مقرره مثل عدلیه و بلدیه و غیرهما. ما مسلمانان که جهت جامعه مان اسلام است، انجمن ما مساجد ما بود که باید جمع شویم در مساجد و در آن فوایدی بود که یکی از آنها همین فائده انجمن است که تصور می‌شود.

و مطلب ثالث که آن هم از مهماتست و باید برادران ملتفت شوند این است که حالاکه فهمیدید کسی، ضد مجلس نیست و علماء هم اختلافی ندارند که مجلس باید بر اساس اسلام باشد، دیگر تعطیل در نظامنامه موافق با قانون اسلام برای چیست و امروز تمام هرج و مرج و گرفتاریهای ممالک ایران برای توقیف این نظامنامه اساسی است.

والله اگر نظامنامه و قانون را مطابق اسلام بدهند دیگر نزاعی نیست و روزبروز تمام کارها درست و احکام اسلامی، اجرا شده و مفساد مملکتی، مبدل بمصالح و الفت خواهد شد و بدستگیری یکدیگر اصلاحات کلیه خواهد شد. چشم بازکن که مانع کیست و چه غرض دارد؟ عقل مات می‌شود در روز هشتم شهر رجب در مجلس مطابق نمره ۱۵۹ روزنامه صفحه دوم ستون اول که یکی از محترمین، بدروغ مذکور داشته که حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آیت الله شیخ فضل الله در شب شنبه رفته اند بصاحبقرانبیه حضور اعلی حضرت و همان شب برگشته و این مطلب را با شاخ و برگ دلیل مقاصد باطله خود قرار دادند. این نویسنده متعهد است که تمام مطالب، مصالحه شود بتحقیق در این مطلب. اگر واقع است گوش بحرف ما ندهند و الا مجازاتی معین شود که در مجلس تحقیقات مربوط به کذب بین معلوم می‌شود همه مطالب بغرض شخصی منتهی می‌شود. آنوقت ای برادر فکر خودباش و بدان بر سر تو چه می‌آورند. و قس علی هذا ماسواه واقعا خیلی جای خجالت است در دروغ باین بزرگی.

از اینجا حال سایر کلمات معلوم می‌شود. افسوس که دشمنان ما مسلمانها از این اکاذیب شاد می‌شوند و می‌گویند همه کلمات آنها از این قبیل است. دیگر تأمل و تفکر نمی‌کنند که هر قدر امورات مسلمین را تعویق انداخت و روز بروز بر پریشانی ما افزود همین گونه حرفهای غرض آمیز بود که بدون رویه، زده می‌شود.